نگاه

کبری فرشچی

از وزیر زن تا بانوی اول

بازی باخت باخت زنانه - مردانه اصلاح‌طلبان افراطی برای انحراف از کاستی‌ها

با پایان چینش مهره‌های کابینه و هیئت دولت و کاهش سهم زنان از چهار نفر به سه نفر در دولت دوازدهم نسبت به دولت یازدهم تمام هم و غم زنان اصلاح‌طلبی که به واسطه تلاش‌ها و وعده‌هایشان به دنبال سهم خود از دولت هستند به سمت‌وسوی شهرداری معطوف شده است، با این وجود انگار محمدعلی نجفی هم مانند روحانی قصد ندارد در پست‌های کلیدی شهرداری تهران سهم چندانی برای زنان قائل شود. این موضوعی است که صدای اعتراض رسانه‌های اصلاح‌طلب را درآورده است. رسانه‌هایی که بخش مهمی از اعتبارشان پیش مردم در گرو تحقق وعده حضور زنان در پست‌های مدیریتی است و حالا برای مطالبه چنین وعده‌ای در جایگاه منتقد دولت و شهرداری قرار گرفته‌اند. هر چند گاهی اوقات با آسمان و ریسمان بافتن تلاش می‌کنند نگاه منفی رئیس‌جمهور به مدیریت زنان را با «نشد»، «نگذاشتند» و «جامعه آمادگی پذیرش وزیر زن را ندارد» توجیه کنند و تقصیر ماجرا را برگردن سایر اقشار و احزاب بیندازند، آن هم در شرایطی که تنها وزیر زن در دوران بعد از انقلاب در دولت دهم بر سر کار آمد و ارتقای مشاور زنان و خانواده ریاست‌جمهوری به معاونت هم در دولت نهم رخ داد. با تمام اینها، مهره‌چینی‌های شهردار هم مانند رئیس‌جمهور زنانه نیست.

این مسئله تنها یک روی ماجراست؛ روی دیگر این قصه واقعیت‌هایی است که در ورای ماجراهایی نظیر کاهش سهم زنان از پست‌های مدیریتی، کاهش ۳۶ درصدی زنان در انتخابات شوراها در ۳۱ استان کشور یا در شیپور کردن ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها در حال رخ دادن است.

■ شهر مردان

دو معاون و یک مشاور ماحصل تمام وعده‌های انتخاباتی دولت در حوزه زنان بود؛ اتفاقی که با جابه‌جایی دو نفر از زنان کابینه، پیاده شدن زودهنگام رئیس سازمان میراث فرهنگی و کنار گذاشتن الهام امین‌زاده و در نهایت با اضافه شدن لعیا جنیدی به سرانجام رسید.

حالا نوبت چینش مهره‌های سکوی بعدی فتح شده از سوی اصلاح‌طلبان است. محمدعلی نجفی، شهردار تهران، چهار معاون خود را منصوب کرد. چهار مردی که همگی پست و مقام دولتی داشته‌اند و البته سه‌نفر از آنها بازنشسته‌اند. این انتصابات با انتقاد اعضا در شورای شهر تهران درباره بازنشسته بودن این افراد مواجه شد. بعد هم با شهردار جلسه‌ای داشتند درباره اینکه حضور زنان و جوانان در مدیریت شهری مورد توجه قرار گیرد. حالا شهردار تهران ۹ نفر دیگر را به لیست همکاران خود اضافه کرده است. وجه اشتراک همه ۱۳ نفری که در این مدت از شهردار جدید تهران حکم مسئولیت گرفته‌اند، مرد بودن آنهاست و هیچ زنی تا این لحظه به حکم شهردار مسئولیتی در شهر نگرفته است.

■ پشت پرده بازی زنانه - مردانه

هرچند مدیریت زنان در شهرداری، وزارت زنان یا حضور زنان در پست‌های بالای مدیریتی مطالبه‌ای عمومی نیست و افراد و اقشار خاصی از جامعه را دربرمی‌گیرد، اما این بار هم در تاکتیکی رسانه‌ای مسائل اصلی حوزه زنان کنار زده شده و با بزرگنمایی ماجراهای فرعی همچون حضور زنان در ورزشگاه‌ها یا طرح مطالباتی در حوزه زنان که تنها به نفع گروه‌ها و اقشار خاصی است بر کاستی‌ها و کم‌کاری‌های حوزه زنان و خانواده سرپوش گذاشته می‌شود.

بر این اساس است که رسانه‌های اصلاح‌طلب بازی زنانه -مردانه راه انداخته‌اند و پس از جریان‌سازی روی موضوع مجوز ورود زنان به ورزشگاه‌ها که به عنوان موضوع دست چندم اجتماعی مطرح می‌شود در برابر پاسخ نگرفتن برخی احزاب و تشکل‌های زنانه برای سهم‌خواهی‌شان از هیئت دولت و کابینه ماجرای بانوی اول را مطرح کردند.

■ بانوی اول؛ گزینه‌ای دیگر برای لاپوشانی

ماجرای بانوی اول از سوی روزنامه آفتاب یزد مطرح شد؛ موضوعی که آنچنان بی‌رمق و با مؤلفه‌های جامعه ایرانی اسلامی نامتجانس بود که حتی دیگر رسانه‌های اصلاح‌طلب برخلاف مشی همیشگی این قبیل رسانه‌ها در ایجاد موج و جریان سازی‌های معمول رسانه‌ای این بار کوچک‌ترین اشاره‌ای به این موضوع نداشتند و اتاق فکر اصلاحات آفتاب یزد را در طرح چنین موضوعی تنها گذاشتند. شاید به این منظور که با گرفتن بازتاب‌های طرح بانوی اول گام‌های بعدی‌شان را هدفگذاری کنند. بازتاب بانوی اول مطابق انتظار به هیچ عنوان مورد استقبال قرار نگرفت.

روزنامه اصلاح‌طلب «آفتاب یزد» در مقاله‌ای در صفحه نخست شماره روز یک‌شنبه خود با عنوان «احیای بانوی اول» پیشنهاد داد حالا که وعده روحانی برای حضور وزیر زن در کابینه تحقق نیافته، او می‌تواند دست‌کم همسرش را «برای نشان دادن حمایت خود از زنان کشورش» به فعالیت‌های فرهنگی و عمومی ترغیب کند.

این نسخه تازه از بازی زنانه - مردانه رسانه‌های اصلاح‌طلب در حالی از سوی روزنامه آفتاب یزد مطرح شد که صاحبه عربی همسر رئیس‌جمهور یکی از غیرسیاسی‌ترین زنان رجال کشور است که طی سال‌ها فعالیت سیاسی همسرش حتی یک خط اظهارنظر سیاسی یا غیرسیاسی از وی شنیده نشده است و همسر رئیس‌جمهور ترجیح داد مانند بسیاری از زنان کشورمان در جایگاه مقدس مادری و همسری ایفای نقش کند و بانویی خانه‌دار باشد.

اطلاعات چندانی از صاحبه عربی وجود ندارد؛ نداشتن فعالیت‌های اجتماعی او موجب انتقادت گسترده‌ای در طیف اصلاح‌طلبان بوده است. بر اساس آنچه در کتاب خاطرات حسن روحانی نوشته شده وی در سال ۱۳۳۳ در سرخه سمنان در یک خانواده مذهبی و سنتی به دنیا آمده است.

تنها حضور او در عرصه‌های اجتماعی مربوط به مراسمی است که فروردین‌ماه ۹۳ برای بزرگداشت مقام زن در تالار حافظیه کاخ سعدآباد برگزار شد و به دلیل شکل و شمایل اشرافی‌گری که داشت مورد انتقادات گسترده قرار گرفت و پس از آن دیگر نامی از عربی شنیده نشد.

از این گذشته در فرهنگ جامعه ایرانی- اسلامی همسر رئیس‌جمهور بودن مؤلفه‌ای نیست که بتواند یک زن را در مقام بانوی اولی قرار دهد و چنین مفهومی در ادبیات هنجاری کشورمان جایی ندارد. پس بدیهی بود این ماجرا هم شکست بخورد.

■ نمایشی خودمانی

حالا تنها شهرداری باقی مانده است، یکی از شاهرگ‌های مدیریتی کشورمان که در نمایش زنانه- مردانه اصلاح‌طلبان تلاش شد با گنجاندن گزینه زن در میان گزینه‌های پیشنهادی تلاش شود تا بدنه اصلاح‌طلبان بابت وعده انتخاباتی محقق نشده مدیریت زنان اقناع شود و در نمایشی تمام عیار الهه کولایی به نفع محمدعلی نجفی کنار کشید. نمایشی بودن این ماجرا زمانی بیش از پیش خودنمایی کرد که تاکنون از میان مدیران شهرداری هیچ یک زن نبوده‌اند.

بی‌تردید بدنه عمومی جامعه در حوزه زنان مطالباتی مهم‌تر و حیاتی‌تر از ژست‌های روشنفکرانه و مطالبات فمنیستی فعالان اصلاح‌طلب حوزه زنان دارد؛ زنان جامعه ما در بدیهی‌ترین امور همچون مرخصی زایمان، امنیت شغلی یا بیمه زنان خانه‌دار با چالش جدی مواجهند. مادران نان‌آوری که زیر کوله‌بار سختی‌ها کمرشان خم شده هیچ وقت مجالی ندارند تا به حضور در ورزشگاه‌ها یا اینکه چند مدیر زن داریم فکر کنند. قاطبه جامعه از مدیران چه زن باشند و چه مرد انتظار خدمت دارند.

وحید خدادادی | باشگاه خبرنگاران جوان

لزوم چینش فراجناحی معاونت زنان برای پیشگیری از تکرار اشتباهات

زنان بدون راهبرد!

گزارش یک
زهرا چیذری

معصومه ابتکار، معاون جدید زنان و خانواده رئیس‌جمهور را همه به عنوان چهره‌ای سیاسی می‌شناسند؛ چهره‌ای که حالا و در سمت تازه‌اش رویکردهای متعادل‌تری را در پیش گرفته و اولویت‌هایش را از زن‌محوری به سمت خانواده‌محوری برده یا درباره موضوع فرعی و دست‌چندم حضور زنان در ورزشگاه‌ها با پذیرش اینکه این مسئله اولویت زنان نیست نشان داده می‌توان در چهار سال پیش‌رو به تغییر اساسی در معاونت زنان و خانواده رئیس‌جمهور امیدوار بود. در عین حال، اما انتصابات اخیر ابتکار در این معاونت با ابقای برخی نیروها همراه بوده است، موضوعی که می‌تواند بیانگر ادامه سیاست‌های انتقادبرانگیز گذشته در حوزه زنان باشد و تنها با جابه‌جایی مهره اصلی این جریان از مولاوردی به ابتکار همراه بوده است. این در حالی است که می‌طلبد معاونت‌های مهمی همچون معاونت راهبردی معاون زنان و خانواده همانگونه که ابتکار در اظهاراتش تأکید می‌کند فردی فراجناحی باشد.

سبک زندگی ایرانی- اسلامی خانواده‌محور است و زن‌محور نیست. چهار سال گذشته اما شعارهای عدالت جنسیتی در همان معنای برابری جنسیتی و ترجیح حاشیه‌ها بر متن موجب شد تا خروجی معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری هیچ باشد، موضوعی که انتظاراتی جدی را از معاونت جدید مطرح می‌کند.

راهبرد در این مسئله معلوم نبود و نفوذ نیروهای سکولار در تحقیقاتی که انجام می‌شد مشخص بود.

■ گذاشتن اطلاعات محرمانه روی سایت

توران ولی‌مراد، از فعالان امور زنان در گفت‌وگو با «جوان» با اشاره به اشتباهات استراتژیک معاونت زنان در دولت یازدهم می‌گوید: یکی از اشکالات مهم دوران خانم مولاوردی بحث‌هایی مانند تهیه اطلس زنان بود و این اطلس را که چالش‌های حوزه زنان در تمام کشور بود روی سایت هم گذاشتند و به عنوان یکی از افتخارات از آن یاد شد، در حالی که این یکی از غلط‌ترین اقدامات بود. دو اشکال اساسی به این کار وارد است؛ نخست اینکه اگر کار اجرایی است، مراکز اجرایی و اگر پژوهشی است دانشگاه‌ها باید این کار را انجام دهند و معاونت زنان نباید آن را انجام دهد و دوم اینکه انتشار این کار باید از سوی دستگاه و سازمان پژوهشی انجام می‌شد. از سوی دیگر گذاشتن چنین اطلاعاتی روی سایت اشتباهی بسیار بزرگ بود. این یعنی ما تمام آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، کمبودها و اشکالاتمان را احصا کنیم و با گذاشتن روی سایت یعنی آن را به دنیا اعلام کرده‌ایم. تحقیقات بسته به اهدافشان انجام می‌شود. وی تصریح می‌کند: بسیاری از تحقیقاتی که از سوی مراکز عالی و سیاستگذار انجام می‌شود برای رسانه‌ای شدن نیست، بلکه برای این است که در کمیسیون‌های تخصصی به طرح و پروژه برسد و همان کمیسیون‌ها عرضه شود نه اینکه آسیب‌های زنان به تفکیک استان روی سایت گذاشته شود و دادن علنی اطلاعات آسیب‌ها به خارج از کشور به صورت علنی بود و باید دید سفارش‌دهنده این کار چه کسی بوده است؟! به گفته ولی‌مراد ظاهراً بودجه این تحقیق از ناحیه تفاهمنامه معاونت زنان با صندوق جمعیت درباره تحدید جمعیت کشورمان تأمین شده‌است تا در برابرش این اطلاعات را به آنها دهند.

■ معاونت راهبردی بی‌راهبرد

ولی‌مراد با تأکید بر اهمیت معاونت راهبردی معاون زنان و خانواده ریاست جمهوری تصریح می‌کند: معاونت زنان دو معاون دارد یکی راهبری و دیگری طرح و برنامه، بقیه می‌توانند مدیرکل باشند. در دوره خانم مولاوردی حکمی برای معاونت و مدیرکل بین‌الملل داده نشد جز شش ماه اول که خانم رحمتی هم رفتند و مشاور شدند. اشکال کار این بود که کسی نبود در حوزه بین‌الملل در برابر رسانه‌ها پاسخگو باشد. در حال حاضر هم خانم ابتکار برای معاون طرح و برنامه حکم داده و خانم مطهره نژادی را در این سمت ابقا کرده است. از نگاه وی اگر خانم ابتکار بخواهد تمامی افرادی را که در دوره خانم مولاوردی سمت داشته‌اند ابقا کند، طبعاً تغییری در این معاونت اتفاق نمی‌افتد. یکی از مهم‌ترین اشکالاتی که در دوره خانم مولاوردی وارد بود معاونت راهبردی این معاونت بود.

این فعال حوزه زنان با اشاره به اینکه در چهار سال دولت یازدهم حتی یک جلسه ستاد زن و خانواده تشکیل نشد، تأکید می‌کند: مسئول تشکیل این جلسه معاونت راهبردی بود. از سوی دیگر این معاونت هیچ گزارشی از فعالیت‌های معاونت زنان ارائه نمی‌کرد و در مسائلی مانند سند ۲۰۳۰ یا تفاهمنامه‌ها و اقدامات دیگرشان هیچ چیزی نمی‌دانستیم. از نگاه وی معاونت راهبردی معاونت زنان و خانواده ریاست‌جمهوری جایگاه حساسی است و راهبرد این معاونت را مشخص می‌کند. خانم ابتکار باید برای معاونت راهبردی، فردی را انتخاب کند که سیاسی نباشد به این معنا که امکانات معاونت زنان را برای اهداف سیاسی جریان‌های خاص سیاسی خرج نکند و سیاسی باز نباشد.

■ مطالبه‌گری به جای پاسخگویی

ولی‌مراد بیان می‌کند: خانم مولاوردی برنامه نمی‌داد. سال اول حضور خانم مولاوردی در معاونت زنان و خانواده به برگزاری همایش و نشست سپری شد که در عمل هدف آرایش نیروهای اجتماعی و جلب آرا برای انتخابات مجلس بود. عنوان می‌کردند که ما تحقیق می‌کنیم تا برنامه بدهیم، اما در نهایت هم برنامه‌ای ارائه ندادند. از نگاه این فعال حوزه زنان خانم مولاوردی روی صندلی مطالبه‌گر نشسته بود به جای آنکه روی صندلی مسئول پاسخگو نشسته باشد، اما ابتکار لااقل برنامه ارائه داده هر چند اشکالاتی به برنامه وی هم وارد است.

این فعال زنان با اشاره به برخی اقدامات نادرست اجرایی در دوران مولاوردی تصریح می‌کند: وظیفه دولت اجراست و در اجرا هم وظایف مشخص است. ما یک نهاد ریاست جمهوری داریم که معاونت زنان در ذیل آن قرار دارد و معاونت زنان وظیفه اجرایی ندارد، بلکه دستگاه‌ها، سازمان‌ها و بنیادها باید در حوزه اجرا وارد شوند. بنا به تأکید وی معاونت زنان نقش سر را دارد یعنی باید سیاست‌ها را به برنامه و برنامه‌ها را به پروژه تبدیل و بعد برای اجرا به دستگاه‌ها ابلاغ کند و بر حسن اجرای آن نظارت نماید. ورود معاونت امور زنان به حوزه اجرا دو اشکال دارد؛ یکی اینکه تخصص این کار را ندارد و دوم بودجه و امکاناتش را ندارد. بودجه و امکانات معاونت برای فعال کردن دستگاه‌هاست.

■ قدم مثبت دولت دوازدهم در امور زنان

ولی‌مراد از فعالان حوزه زنان و خانواده معتقد است رفتن مولاوردی قدم مهم و مثبتی است که آقای روحانی برداشت. هر چند نیروهای جنبش زنانی و افراطی تلاش کردند با نامه نوشتن و جمع کردن امضا وی را نگه دارند، اما خانم مولاوردی اشکالات بسیار زیادی داشت که مهم‌ترین آن نداشتن رویکرد و اقدامات متناسب با شأن دستگاه و متناسب نظام جمهوری اسلامی ایران بود. وی با تأکید بر اینکه مولاوردی بیشتر اقدامات شعاری داشت و در مقام مطالبه‌گر بود، ارزیابی مثبت‌تری از ابتکار دارد و می‌گوید: معاونت زنان در دولت یازدهم از همان ابتدا ارتباطش را در عمل با نیروهای انقلابی و ارزشی قطع کرد و در برابر آن تا جایی که توانست این ارتباط را با نیروهای فمنیست، سکولار و جنبش زنانی تقویت کرد، اما ابتکار موضوع زنان را موضوعی ملی و فراجناحی دانست که این قدم مثبتی است. وی با اشاره به جلسات ابتکار با نیروهای ارزشی و انقلابی می‌افزاید: این جلسات حداقل موجب می‌شود تا حرف‌های نیروهای انقلابی را بشنوند. البته به خاطر نوع اقدامات خانم مولاوردی و اینکه خانم ابتکار هم از همان جناح و جریان است شاید برخی تصور کنند این یک پوشش است، اما در حال حاضر به نظر می‌رسد وی تعامل بیشتری با نیروهای اصولگرا دارد. همینطور خانم ابتکار لااقل برنامه داده و این امیدوار کننده است.

گزارش ۲
نیره ساری

زنگ خطر همگانی برای شتاب گرفتن اعتیاد زنان به صدا در آمده است

شیب تند زنانه شدن اعتیاد

در سن ۱۵ تا ۲۹ سال به ازای هر ۶/۶ مرد یک زن، در سن ۳۰ تا ۴۴ سال به ازای هر ۱۵/۷ مرد یک زن و در سن ۴۵ تا ۶۶ سال به ازای هر ۱۶/۶ مرد یک زن درگیر اعتیاد هستند.

هرچند اعتیاد به موادمخدر بین مردان بیش از زنان است، اما در سال‌های اخیر، نرخ اعتیاد زنان به علل مختلفی افزایش یافته و به گفته مسئولان همچنان در حال شتاب گرفتن است. این امر فاجعه‌ای است که برای جلوگیری از شتاب گرفتن آن باید تمام زنگ‌های خطر به صدا درآید؛ چراکه زنان هسته اولیه صیانت از خانواده، شیرازه زندگی تعلیم و تربیت محسوب می‌شوند و آلوده شدن و درگیری آنها با چنین آسیب اجتماعی مهمی سرآغازی برای افزایش سایر آسیب‌های اجتماعی است. در نظر بگیرید زمانی که مادر یک خانواده دچار آسیب‌های اجتماعی همچون اعتیاد باشد صدمه جبران‌ناپذیری به بنیان خانواده می‌زند و تأثیر منفی بر تربیت فرزندان به‌ویژه دختران می‌گذارد که احتمال گرایش فرزندان به آسیب‌های اجتماعی را افزایش می‌دهد و این چرخه منفی در شکل‌گیری سایر آسیب‌های اجتماعی نیز ادامه خواهد داشت. اعتیاد زنان از رنج‌آورترین چهره‌های پلید موادمخدر محسوب می‌شود. اهمیت اعتیاد زنان به آسیب‌پذیری آنها به شرایط اجتماعی برمی‌گردد، ولی علل و عوامل فردی، اجتماعی، خانوادگی و محیطی گرایش به اعتیاد، برای هر دو گروه یکسان است و فقط تفاوت در روش گرایش به مصرف مواد مربوط می‌شود.

■ دلایل گرایش زنان به اعتیاد

مطالعات نشان می‌دهد کاهش وزن، تناسب و زیبایی اندام، عمده‌ترین دلایل گرایش زنان به اعتیاد به شمار می‌رود و در چند سال اخیر زنان به این منظور به سمت مواد مخدر کشیده شده‌اند. هر چند به اعتقاد کارشناسان بعید نیست زنان در سنین بالا با انگیزه رفع مشکلات جسمی و روانی نیز به اعتیاد کشیده شوند. در واقع آنها نمی‌خواهند معتاد شوند، تنها می‌خواهند فشارهای روحی و روانی و دردهای جسمانی شان کاهش یابد، اما آهسته‌آهسته به موادمخدر معتاد می‌گردند؛ زیرا تأثیر مواد مخدر برای تسکین درد، موقتی است و بعد از آغاز درد فرد دوباره مجبور می‌شود از موادمخدر استفاده کند. برخی دیگر از کارشناسان معتقدند در فضای کنونی جامعه برخی از زنان به دلیل اثبات توانایی‌های خود به مردان، بی‌بندوباری، نظارت نکردن خانواده‌ها، ضعف ایمان، دسترسی نداشتن به سرگرمی‌های سالم و شرکت در جمع‌های دوستانه ناسالم به اعتیاد روی می‌آورند. همچنین تبلیغات سوء سودجویان و قاچاقچیان این مواد در سالن‌های ورزشی و آرایشی زنان با عنوان‌های فریبنده‌ای مثل لاغرکننده، شفاف‌کننده، پوست، افزایش‌دهنده تمرکز و غیره نیز از دیگر عوامل گرایش زنان جوان به این مواد محرک معرفی شده است و در این زمینه این افراد را در مقایسه با مردان پیشرو در مرحله ورود به تزریق دانسته‌اند. آمارها حکایت از این دارد که ۷۰ درصد از زنان معتاد به واسطه اعتیاد همسرانشان معتاد شده‌اند و به واسطه فشار یا تهدید، ترس یا همدردی اقدام به مصرف و توزیع مواد کرده‌اند. دلایل منطقی هم نشان می‌دهد زنانی که شوهران معتاد دارند، بیشتر از سایر زنان در معرض اعتیاد به مواد مخدر قرار دارند. به طور مثال مردان معتاد برای اینکه زنانشان مانع از استفاده موادمخدر توسط آنها نشوند، تلاش می‌کنند زنانشان را نیز معتاد کنند، این کار آنها باعث می‌شود در خانه دیگر کسی آنها را سرزنش و نصیحت نکند و مانعی برای استفاده از مواد مخدر وجود نداشته باشد یا اینکه مردان معتاد به‌خاطر اینکه زنانشان آنها را ترک نکنند، تلاش می‌کنند آنها را نیز معتاد کنند.

■ ضربه مهلک بر پیکر جامعه

این در حالی است که گفته می‌شود نقش زن در حفظ صیانت خانواده بی‌بدیل است و مسئولیت زنان در پیشگیری از نفوذ اعتیاد به خانواده نسبت به مردان بسیار بیشتر است؛ چراکه مادران تنها پناهگاه فرزندان دارای پدر معتاد هستند. در این میان زنانی که خود مرکز اصلی یک خانواده‌اند و شیرازه دوام ستون‌های یک زندگی محسوب می‌شوند، با اعتیاد خود همه اطرافیان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند و این موضوع ضربه مهلکی را به جامعه می‌زند. برخی کارشناسان بر این باورند اعتیاد زنان دریچه ورود به روسپیگری است و این موضوع زنگ خطری برای سلامت جامعه به حساب می‌آید. ضمن آنکه مفاسد اخلاقی و زنجیره‌ای از بیماری‌های مهلک مانند ایدز و هپاتیت درپی اعتیاد زنان به‌وجود می‌آید که در کنار زشت کردن چهره جامعه، نهاد خانواده را دچار خدشه می‌کند؛ چراکه تربیت خانواده بر عهده زنان است و دوام و بقای خانواده به زن بستگی دارد.

■ سرعت روبه‌رشد اعتیاد زنان

در حالی که پیشتر از این نیز بیشترین زنان معتاد در گروه سنی ۲۵ تا ۳۴ سال معرفی شدند، انوشیروان محسنی بندپی، رئیس سازمان بهزیستی کشور در یازدهمین کنگره بین‌المللی دانش اعتیاد گفته است: اعتیاد زنان با سرعت زیادی روبه‌رشد است. در جامعه در سن ۱۵ تا ۲۹ سال به ازای هر ۶/۶ مرد یک زن در سن ۳۰ تا ۴۴ سال به ازای هر ۱۵/۷ مرد یک زن و در سن ۴۵ تا ۶۶ سال به ازای هر ۱۶/۶ مرد یک زن درگیر اعتیاد هستند و البته شاهد اعتیاد کودکان نیز هستیم. وی می‌گوید: در کشور ما از سن ۱۵ تا ۶۴ سال حدود ۴/۵ درصد دچار مصرف مواد مخدر هستند. رشد مصرف مواد صنعتی و مواد روانگردان را شاهد هستیم، اگرچه هنوز مصرف غالب تریاک است. پیشتر از این نیز از سوی مسئولان نوع موادمصرفی در زنان به ترتیب تریاک، شیشه و کراک معرفی شده بود. در این میان برخی دیگر هستند که فقدان تفریحات مناسب، مشکلات اقتصادی، بی‌اخلاقی به زندگی زناشویی، آگاهی نداشتن و اطلاع‌رسانی کافی و مواردی از این قبیل را دلیل اعتیاد زنان معرفی می‌کنند، اما آنچه مهم است معضلات ناشی از موضوع اعتیاد زنان و تأثیرگذاری منفی این بلای خانمانسوز از نظر فردی، اجتماعی و خانوادگی، ضرورت پرداختن به این آسیب اجتماعی را که خود سرمنشأ و عامل به وجود آمدن سایر آسیب‌هاست دو چندان می‌کند. شاید لازم باشد نگاه به زنان به‌گونه‌ای باشد که در صورت اهتمام به تربیت آنها، بر تربیت یک جامعه اهتمام شود و در نهایت در صورت سلامت این قشر، سلامت یک جامعه نیز تضمین می‌شود.

یادداشت

محمدصادق فقفوری

اهمیت گریزناپذیر فمنیسم

سبقه دوگانه «مرد - زن» در ادبیات حقوقی - سیاسی جهان به دو قرن نمی‌رسد. فارغ از چند و چون مبسوط زمینه‌ها و کاویدن ریشه‌ها، اکنون زمان مناسبی برای سنجش مفید بودن / نبودن دوگانه «زن و مردی» است، چه در طول سه قرن می‌توان اثرات هر «ایسم»ی را مورد بررسی قرار داد یا لااقل راجع به آن اختلاط کرد.

هر نوع نوشتنی راجع به «فمنیسم (Féminisme) به عنوان یک «ایسم» متولی تقسیم بشر به زن و مرد، بیشتر بحثی نظری و یقیناً در بدو امر مناسب محافل آکادمیک است یا اینکه حداقل چنین مباحثی متناسب با روزنامه‌ای با مخاطب عام نیست، اما پر پیداست که اثرات عینی و روزمره این اندیشه بالای سر ابنای بشری یکی دو قرنی هست که سنگینی / سبکی می‌کند.

۱- از «سیمون دو بووار» فمنیست اگزیستانسیالیست فرانسوی گرفته تا «سیمین دانشور» فمنیست اسلامگرا، بخش قابل‌توجهی از متون ادبی فاخر(؟!) کشورها در طول دو سه قرن گذشته متأثر از ادبیات فمنیستی است. چه «جنس دوم» دو بووار و چه «سووشون» دانشور را که ورق بزنیم، وجه مشترک و البته غالب Femme (زن) است. فمنیست به عنوان یک تز فکری - عملی شقوق مختلفی هم دارد: فمنیست لیبرال، فمنیست مارکسیستی، فمنیست سوسیال و حتی فمنیست اسلامگرا.

در ایران این ادبیات «دوگانه‌انگار» از دوران قاجاریه وارد گفتمان نویسندگان شد. کسروی، نظام مافی و ملک‌زاده در آثار خود اشاراتی به متون زنانه داشته‌اند.

«انجمن مخدرات وطن» تشکیل شده در سال ۱۲۸۹ و «نسوان وطن‌خواه» اولین نهادهای رسمی فمنیسم‌گرای ایرانی هستند که مراجعه به ساختار، نشریات و افراد آنها به وضوح نشانگر رخنه مفهوم و برداشت کاملاً غربی «فمنیسم» در ایران است. کنشگری‌های صدیقه دولت‌آبادی و بانو امیرصحی ماه‌سلطان که بعدها در مشروطه‌خواهی هم حضور پیدا کردند، جای شبهه‌ای را باقی‌نمی‌گذارد که آنچه از فمنیسم در ایران متولد شد، چیزی جز مفهوم غربی آن نبود (و نیست).

فاطمه مرنیسی، زن‌گرای مراکشی را شاید بتوان متنفذترین و البته متأخرترین فمنیست جهان عرب دانست. او در کتاب Le harem politique , Le Prophète et les femmes که صریح‌ترین اندیشه‌های زنانه‌اش را بسط داده، علاوه بر مخدوش کردن امهات اسلام (نه شیعه) مانند ارث، دیه و قصاص، اساس اسلام را هم از یک دین عام‌الشمول به یک «دعوای علمی» نازل در حد انیشتین و فروید فرو می‌کاهد: «آنچه پیامبر برای «ملی کردن» انجام داد، «عربی کردن» میراث مسیحی - یهودی بود؛ همچنان که در عصر ما یک شخص عرب بتواند دعوای انیشتین، مارکس و فروید را داشته باشد، نه‌تنها به عنوان اجداد مسلمان عرب مدرن، بلکه به عنوان میراثی که فقط جوامع اسلامی قادرند آن را به ثمر برسانند، فقط می‌تواند رسالت علمی خود را توسعه ببخشد.»

مرنیسی هم مانند سایر زن‌گراها ناگزیر است برای رسیدن به نیات فمنیسمی از پوسته و بطن هر نوع «ایسم»ی گذر کرده و با یک ذهنیت خالی از هر نوع تعلق (؟!) نهیلیسم را پایه بسط فمنیسم کند. این البته تنها و آخرین اثر عینی این تز فکری بر زندگی روزمره ابنای بشری نیست.

۲- ابژه (objectif) شدن زن، تنها فایده / سوءفایده نظری ندارد. واضح است که یک فمنیست به ما هو فمنیست، نگاهی اکسترنال (extérieur) به زن دارد. دنباله این نوع نگرش نظری در عمل از زن یک عنصر فانکشنال (fonctionnel) ساخته که خوب و بد بودن وی منوط به عملکردش بیشتر در جنبه‌های زیبایی / جنسی و کمتر در زمینه تحصیلی / کاری است.

به تعبیر دیگر، زن برآمده از موج‌های سه‌گانه فمنیسمی، در حالتی ایده‌آل است که با اندام مانکن‌گونه منبع جنسی مطلوب یک مرد به هر نحوی که مرد تشخیص بدهد باشد و در عین حال به درجات عالی مدیریتی و تحصیلی هم دست پیدا کرده باشد.

اثر این اندیشه چنین شده که «رقابت» به‌جای «رفاقت» در روابط بین زن و مرد حکومت می‌کند و زن ممحض در تفکرات زن‌گرایانه هر آن برای نایل آمدن به سوژه جنسی / کاری به مسابقه با سایر زنان / مردان می‌پردازد و با پیروزی در این مسابقات مستدام احساس خوشایندی هم می‌کند. گابریل مارسل از چنین وضعیت بغرنجی به درستی به «دعوای مالکیت» تعبیر می‌کند؛ دعوا بر سر مالکیت همه چیز از مالکیت زن توسط مرد گرفته تا مالکیت زن توسط کار و صنعت.

با تقلیل پیدا کردن زن (و انسان) به «شیء»، اساساً گفت‌وگو بین ابنای بشری موضوعاً منتفی می‌شود. با منتفی شدن گفت‌وگو، طبعاً یافتن ذهنیت مشترک و واحد هم بین جامعه بشری غیرممکن می‌شود. در چنین شرایطی است که رقابت بشری، به تعبیر دورکهیم از حالت ارگانیک به مکانیک تبدیل شده و فضای رفاقتی از جوامع برای ابد رخت برمی‌بندد و همگان دنبال فزونی کمی و کیفی مالکیت خویش (در تمام شئون) هستند.

با این تفاصیل و در این فضا، پیگیری حقوق زن متوقف بر رقابت و مالکیت و یکجانبه و تحمیلی است، کمااینکه در حال حاضر پیگیری حقوق بشر در یک تحلیل نهایی به همین نحو فروکاسته شده است.

۳- تزی که از جنبش‌های معدن در اروپای رها شده از قرون وسطی آغاز شد و در پی رهانیدن زن اروپایی از یوغ و بند بود، هرچند در کوتاه مدت باعث شد پای زنان غربی به دانشگاه باز شود (مثلاً زنان در انگلستان تا نیمه قرن بیستم اجازه تحصیل دانشگاهی نداشتند یا در بسیاری از کشورهای اروپایی حق رأی نداشتند)، اما پس از دو قرن عملاً به آنتی‌تز خودش مبدل شد؛ این ادعای راقم این سطور نیست. هایدگر، نیچه و تقریباً تمام اندیشمندان پست مدرن اذعان کرده و دارند که مدل فکری غربی «باطل اباطیل» است، یعنی باطل اندر باطل، یعنی در نهایت همه چیز باطل است.

آن چیزی که قرار بود به زندگی زن غربی معنا بدهد، در عمل از زندگی آن زن معنازدایی کرده است. همین مفهوم و متعلقات آن هم به اندیشمندان شرقی زن‌گرا نظیر آنچه در بند اول گفته شد رسوخ کرد. اساساً نمی‌توان فمنیسم را به شرقی / غربی یا لیبرال / سوسیال و اسلام شق‌بندی کرد، چه اساس، متون، حواشی و سردمداران فمنیسم غربی / لیبرال بوده و هستند.

سیمین دانشور یا فاطمه مرنیسی هرچند به عنوان روشنفکران جهان اسلام مطرح می‌باشند، اما نمی‌توانند در بسط مفاهیم زن‌گرایانه، برداشتی غیرغربی / غیرلیبرالی از این ایسم ارائه دهند؛ چراکه اساساً در عالم واقع چنین برداشت‌هایی از فمنیسم وجود خارجی ندارد که نوبت به بحث بر سر نحوه ارائه آن برسد.

فمنیسم، آنگونه که زاییده شده، آن نحو که نمو کرده و به شرحی که شارحانش گفته‌اند، پس از دو قرن تفکیک زن از مرد، خانواده را که محفل جمع بین زن و مرد است از معنا تهی و دچار گیجی مفرط کرده است.

دقیقاً از همین نظرگاه است که باید ضمن اهمیت به خوانش و نقد فمنیسم و فمنیست، به ارائه الگویی بدیع، هویت‌ساز و معنابخش برای «خانواده» پرداخت؛ الگویی که نه تنها جامعه جهانی بلکه حتی شهروندان ایرانی هم تشنه آنند.